

تاریخ نقاشی های آسیا و جلوه های آن

۱ - چین

نوشین نفیسی

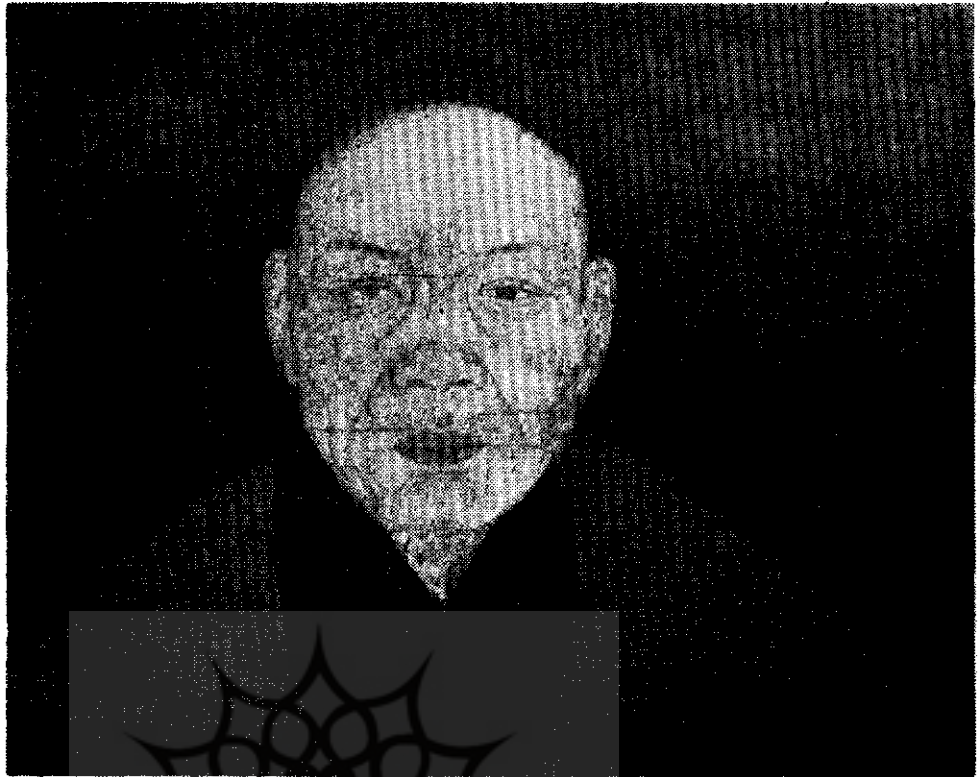
سلسله مقالات زیر کمک خواهد کرد

تامقام هنری ایران را در میان ممالک آسیائی بازشناسیم

بودایی تبلیغ می نمود ، روشنفکران چینی را مجذوب خود ساخته بود و در نتیجه این دو عامل بطور محسوس در نقاشی این زمان منعکس است . مبلغین بودایی که بیشتر از هند آمده بودند ، با هنر یونانی و آسیایی آشنایی داشتند ، و در حین آنکه در جستجوی زیبایی های طبیعت بوده اند ، نوعی وارستگی از علائق مادی را نیز بکار می بستند . « کوکای چه » این سبک را بخوبی نشان داده است . او از ناتوانی های گذشتگان کاملاً دور بود و هیچگونه ناشیگری در طرح و کمپوزیسیون او دیده نمی شود . قوانین پرسپکتیو را بخوبی میشناخت ، و چین های پارچه های نرم را با سانی نشان میداد ولی او تقلید تصاویر Modelé را بخوبی نمیشناخت و حتی سالها بعد از او نیز نقاشان چینی هیچگونه نتیجه ای از سایه روشن و نیمه رنگ نمی گرفتند . با رنگ تازه و خطوط پهن قلم مو ، طراحی میکردند ، تنها زبردستی فوق العاده آنها سبب میشد که با این اصول ابتدایی بتوانند مقصود خود را کاملاً آشکار نمایند .

بر اساس دین بودا ، هنرمندان سرزمین چین ، برای تمام مخلوقات طبیعت معنای خاصی در نظر می گرفتند و برای جزئیات ارزش سمبولیک قایل بودند . یک ساخته هنری ارزشی نداشت مگر آنکه پیامی را میرساند . هنرمندان نسل های بعد نیز از همان پیروی میکردند و عقیده داشتند که نقوش آنها برای آن نیست که نبوغ خود را نشان دهند بلکه وظیفه آنها آنست که فکری را

اگر بخواهیم آنچه را که از ژمره رنگ و قلم مو (یا آلتی شبیه قلم مو) بدست می آید نقاشی بنامیم کمتر قومی در جهان دیده میشود که این فن نزد آنها جلیلی و بومی نبوده است . ولی از نظر مورخین هنر و محققان پیش از تاریخ ، نقاشی هنگامی مورد توجه قرار میگیرد که خصوصیات تصاویر نتایج و ارزشی محقق داشته باشد . در چه تاریخی این پدیده در سرزمین پهناور چین ظاهر شده است ، یقین قطعی آن مانند سایر نقاط جهان بسیار دشوار است . نویسندگان چینی اختراع نقاشی را مانند سایر کارهای فرهنگی به « قهرمانان فرهنگ » نسبت میدهند ، همانطوریکه در یونان نیز مرسوم بوده است . گرچه چندین نام بر جا می مانده است ولی تمایز بنیان گذاران نقاشی از خوشنویسی در چین بسیار دشوار است (بیشتر این امتیاز را به شی هوانگ Shih Hvang وزیر امپراطور زرد - حدود ۲۶۰۰ سال قبل از میلاد - نسبت میدهند) . در حال کهن ترین نقشی که بما رسیده است بر روی ظروف دوقرن آخر پیش از میلاد مسیح است . در چین طراحی فقط در سالهای اول مسیحیت بصورت وسیله بیان درآمد و اولین نقاشی که نام او بما رسیده است « کوکای چه » Ku kai che در قرن چهارم میلادی میزیسته است . در این هنگام روح چینی در حال پذیرفتن عقایدی بود که بربرهای فاتح قسمتی از این سرزمین ، با خود همراه آورده بودند و از طرف دیگر زهد و از خود گذشتگی که کیش



راهب بودائی - قرن ۱۰ میلادی

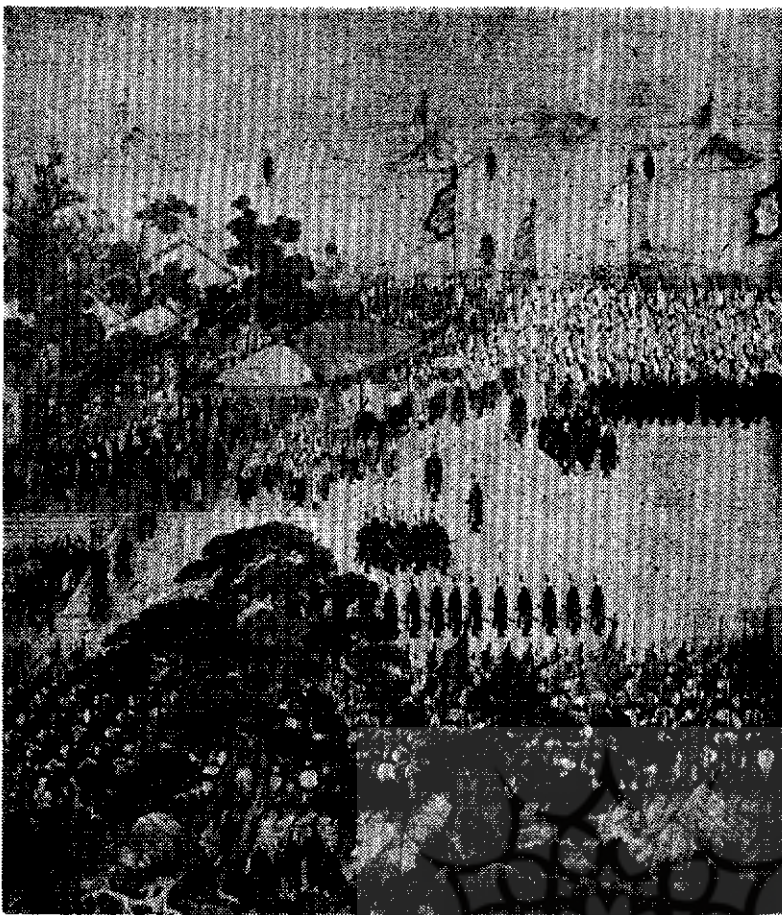
سبب شده بود پرندگان آن ناحیه فراری شوند . در قرن دهم گرچه جنگ‌های داخلی آغاز گشت ولی چینی‌ها چنان عشق شدیدی به‌ر نشان میدادند که مالکین ، زمین‌های خود را می‌فروختند تا مجموعه‌های هنری خود را غنی‌تر سازند . مردم از نقاشان ، تکامل و مهارت و صداقت کامل می‌خواستند . هر گاه هنرمندی تصویری نمود که کار بدون نقصی ساخته است آنرا بقصر حکمران میبرد ، او دستور میداد که در مجامع عمومی بمعرض نمایش گذارند . چنانچه هیچ راهگذری ایرادی بآن نداشت ، به‌سازنده آن پاداش شایسته‌ای میدادند . « می‌گویند که نقاش ، تصویری از پرنده کوچکی که بر روی خوشه گندمی نشسته بود رسم نمود ، چنان حقیقت‌بینی (رئالیزم) در آن بکار برده بود که بیننده هر لحظه انتظار شنیدن صدای بهم خوردن بالهای پرنده را داشت ولی پاداشی باین نقاش داده نشد زیرا مرد لنگی که از آنجا می‌گذشت بمحض دیدن آن گفت که شاخه نازک گندم در اثر وزن پرنده خمیده میشود . » ظهور سلسله سونگ Song سبب شد که نقاشی را خاص دربار ساخت . در این هنگام سرزمین پهناور چین را حکومت‌های محلی کوچکی اداره میکردند که دربارهای آنها پشتیبان هنرمندان بود ، حتی امپراتورانی مانند هوئی تسونگ بالطف بسیاری طراحی میکردند . در این هنگام روش نقاشی رویتکامل

منتقل سازند . مانند اولین نقاشان ایتالیایی که تصویرسازی را نوعی عبادت میدانستند .

این امر که نقاشی ، بجای زبان فلسفی بکار برده شود از قرن هشتم تا دهم در زمان سلاطین تانگ Tang محسوس‌تر گشت و نفوذ روز افزون هند کیش بودایی را بجانب تطبیق موجودات با طبیعت ، پیش از پیش متوجه میکرد . بنا بر این کمترین تصویر طبیعت ارزش اخلاقی داشت و نقاشان با سادگی و دقت بسیار سرگرم تقلید مناظر طبیعی گل و میوه و حیوان بودند .

در این زمان دو مکتب متمایز تشخیص داده میشد که سالیان سال همراه یکدیگر پیشروی می‌نمودند . اول مکتب شمال که توسط بی‌سوسین (۷۱۶-۶۱۳ میلادی) بنا شد که بسیار دقیق و با خطوط ساده همراه بود . دیگر مکتب جنوب که دانگ‌وی (۷۶۰-۶۹۹ میلادی) بنیان‌گذار آن بود و بیشتر به تحقیق در فضا و عرفان متمایل بود . از میان استادان مسلم این زمان میتوان یین - لی - تو Yen-li-to و یین لی پن Yen-li-pen و وان تاس تسو Wan-tas-tseu و هان کان Han Kan را نام برد .

میگویند مهارت وزیردستی این هنرمندان بحدی بود که تصویر شاهینی که یکی از آنها طرح و بدیوار آویخته بود



مراسم سفر امپراطور - قرن ۱۸ میلادی

وسونگ را زنده نمایند . و در این امر آنقدر اغراق نمودند که فقط به یک مرحله ذوق بی حرارت انجامید .

« رنه گروسه » مورخ مشهور ، در کتاب تاریخ چین خود مینویسد که بعد از اشغال مغولها هنرمندان چین بیهوده میکوشیدند تا هنری را که دویست سال قبل متروک شده بود از نو گیرند . و چنان در پی احیای گذشته خود بدون آنکه قدمی در راه تکامل آن بردارند مصر بودند که هیچ ابتکاری نمیکردند و با ترك ایجاد نو ، روح خود را چنان از دست دادند که هرگز نتوانستند آنرا بازیابند . از طرفی مهاجمینی که یکی بعد از دیگری باین سرزمین روی میآوردند متعددتر از آن بودند که به چینیان مجال دهند تا کوششی در این زمینه بنمایند .

در زمان حکومت بنچوها (قرن شانزدهم) هنرمندان چینی کم و بیش مهارت و ظرافت خود را بازیافتند . بنچوها نیز مانند تاتارهای سه قرن قبل مردمان ساده و خشن بودند که بمسائل معنوی کمتر توجه داشتند . و سنگینی و تشریفات زیادی شبیه سبک تجملی زمان لوئی چهاردهم وارد هنر کردند و این وضع تا قرن هجدهم ادامه داشت . از میان هنرمندان ارزنده این عصر « یوتسی » و « کاتسری » را نام می بریم . در قرن نوزدهم که نقاشان چینی ، دیگر نمی بایست مقتضیات مذهبی را نشان دهند به افسانه سازی پرداختند . تصویر بیایی دیگر زاینده

بود ، بیشتر بسادگی طرح و مطالعه در محیط بدون آنکه سمبولیسم ضعیف شود میپرداختند . دلیلی برای وجود تمام جزئیات طبیعت داشتند . کوهها از نظر ایشان خلل ناپذیری ایمان را نشان میدادند و آب مظهر نیکی بود ، و صخره ها نشان دهنده قدرت و ساقه های نی بیان کننده خلاء داخلی زندگی . تجسم یک حالت روحانی را که غریبان معاصر تصور میکنند با سیمای « غیر جسمانی » ، در خاور دور قبل از قرن دوازدهم وجود داشته است . ولی هنرمندان خاور دور بدقت در طراحی و درستی رنگها بیشتر توجه میکردند . در این زمان اصول طراحی چینی کاملاً تدوین شده بود و تمام هنرمندان از جمله لی لونگ مین Li long mien و موکی Mouki از این قوانین یکسان پیروی میکردند . آشفته گی های سیاسی بحد وافر هماهنگی را که با حوصله تمام برقرار شده بود از میان برد . در قرن سیزدهم تاتارها حکومت خود را بر سرزمین چین تحمیل کردند - مردمان ساده ای بودند ، خشونت و سبکسریهای بچگانه و عشق بزندگی آنها با طبع لطیف سلاطین سونگ چندان هماهنگی نداشت . از میان نقاشانی که در زمان تاتارها میزیسته اند لی تانگ - و مایوان Ma yuan بمواطف انسانی بیشتر توجه داشتند . از قرن چهاردهم تا هفدهم که سلسله مینگ حکومت چین را بدست گرفت هنرمندان میکوشیدند که سنت های دوره تانگ



تقدیم اسب بامیراطور بوسیله نمایندگان تاتار

اثر چولینگ نقاش معاصر

يك ایده آل نبود بلکه فقط از بازی خطوط بدست می‌آمد و مانند سایر کشورهای جهان هنگامیکه مهارت جانشین احساسات میگردید آخرین جلوه‌های هنر نیز از میان می‌رود ، تا در میان مرزهای خود مدفون گردد . در چین نیز از آن بعد هنرمندان بستختی روزگار میگذرانند و دسته‌ای از آنها که پیرو مکتب شال بودند و از هنرگرانهای باستانی الهام می‌گرفتند و به سبکی شبیه مینیاتورسازی کارشان را ادامه میدادند . دسته دوم که بیشتر بمکتب جنوب تعلق داشتند میکوشیدند تا خود را از قبود و مقتضیات اجتناب‌ناپذیر گذشته آزاد و باوسعت بیشتری طراحی نمایند . این دو روش غالباً امروزه نیز دیده میشود و هنرمندانی مانند خانم «چولینگ» و «تسنگ یوهو» باهمان ریزه کاریهای بسیار طراحی میکردند . دسته دیگر مانند «تسه بی چی» باحفظ موضوع‌های مورد علاقه گذشتگان ، باجسارت بیشتر توده‌های وسیع‌تر را نشان میدادند .



مکتب سومی نیز از هنرمندانی که باروپا سفر نموده‌اند و روش‌های غربی را فرا گرفته‌اند تشکیل شده است . ولی عده کمی از آنها واقعاً از صفات کاملاً چینی خود دور افتاده‌اند ، بطوریکه روح آسیایی حتی در کارهای بی‌پرورای آنها نیز کاملاً بچشم می‌خورد در ساخته‌های برهنه خانم «پن بولن» ، موضوعی که اجداد او هرگز بآن اقدام نکردند و سعت نظر و دقت کاملی در خطوط وجود دارد که میراث اجدادی اوست .

باوجود نفوذ ملت‌های مختلف در چین ، هنر این سرزمین هرگز از خصوصیات نژادی خود روی نگرداند و هرگز در هنر بین‌المللی شرکت نکرد فقط از خارجیانی که باو روی آوردند تنها آن چیزی را پذیرفت که بر تشخیص می‌افزود .